

ابوطیب مصعبی

نویسنده : دکتر بصیر کامجو

ابوطیب مصعبی تاجیک ایرانی ، سیاست مدار ، شاعر چهره دست توانا و ادیب سرشناس بود که به دو زبان فارسی و عربی شعر می سرود . وی روزگاری صاحب دیوان رسائل نصر بن احمد سامانی بود و پس از عزل ابوفضل بلعمی در سال 326 مدتی چند سمت وزارت را بعهدہ داشت و در کتابت و خط و عقل و تدبیر مشهور بوده است . ابن قفطی در « المحدون الشعراء » و گردیزی در زین الاخبار و یاقوت در معجم البلدان نیز از وی نام برده اند . چنانیکه عوفی در لباب الالباب دوبیت از رودکی در مدح او آورده ، جهانگیری به شاهد لغت غرچه ، رادیانی در ترجمان البلاغه از وی نقل کرده اند . و نیز ابوالفضل بیهقی در تاریخ خود قطعه ای چهار بیتی از وی آورده است . و بنقل از ثعالبی وی بفرمان احمد سامانی [که علل آن معلوم نیست] کشته شد. (1)

از اشعار اوست :

شکرشکن است یا سخنگوی من است

عنبر ذقن است یا سمنبوی من است (2)

مرا جود او تازه دارد همی

مگر جودش ابر است و من کشتزار

مگر یک سو افکن که خود همچنین

بیندیش و دیده ی خرد برگمار (3)

کاشکی اینجا ی غوطه خوردمی

جای دیگر دست گیری تا گذار (4)

که بر کس نیایی و با کس نسازی
به گاه ربودن چو شاهین و بازی
چو باد از بزدن چو الماس گازی (*)
چو عنبر سرشته ی یمان و حجازی
بباطن چو خوک پلید و گُرازی
یکی را نشیبی یکی را فرازی
برین سخت بسته بر آن نیک بازی
همه پُردر ایش (****) چو گرگ طرازی
چرا ابلهان است بس بی نیازی
چرا مار و کرکس زید در درازی

جهانا همانا فسوسی و بازی
چو ماه از نمودن چو خور از شنودن
چو زهر از چشیدن چو چنگ از شنیدن
چو عود قمار ی (**) و چون مشک تبّت
به ظاهریکی بیت (***) پرنقش آزر
یکی را نعیمی یکی را جحیمی
یکی بوستانی پراکنده نعمت
همه آزمایش همه پرنمایش
چرا زیرکانند بس تنگ روزی
چرا عمر طاووس و دراج کوتاه

صدواند ساله یکی مرد غرچه
اگر نه همه کار تو بازگونه
جهاناهمانا از این بی نیازی

چرا شصت و سه زیست آن مرد تازی
چرا آنکه ناکس تر اورا نوازی
گنه کار ماییم تو جای آزی (5)

- 1 - یتیمت الدهر ، چاپ دمشق ، ج 4 ، ص 15 .
 - 2 - از ترجمان البلاغه ص 8 .
 - 3 - از لباب الالباب ، چاپ لیدن ، ج 2 ، ص 7 .
 - 4 - از شرح قصیده ابوالهیثم ، ص 43 .
- (*) گاز: دو کارد را هم گویند . یعنی افزاری که بوسیله آن می برند همجو قیچی و غیره .
- (**) قمار: بفتح اول نام محلی در هندوستان
- (***) ظاهراً : « بت » والبتّه در این صورت ضمهٔ باء را باید ممدود خواند تا تقطع دشوار نشود.
- (****) درایش : از درآیدن گرفته شده بمفهوم گفتن ، سخن گفتن ، سخن سرکردن ، بانگ برآوردن.
- 5 - از تاریخ بیهقی ، چاپ مرحوم دکتر غنی . آقای دکتر فیاض ، ص 377 - 378 .